تأثیر شاعران آذری بر شعر سلمان ساوجی

قره آغاجلو، سعید

در قرن ششم هجری به علت شرایط ویژهء اجتماعی،ادبیات فارسی از ناحیهء خراسان به‏ سرزمین آذربایجان نفوذ کرده،بر اثر اوضاع امن و نیز حمایت شروانشاهان و اتابکان از شاعران و نویسندگان،رونق و رواج یافت و شاعرانی در این‏ خطه پا به عرصهء ادب فارسی گذاشتند که از نظر ابتکار در صور خیال و مضامین،به کار بردن لغات‏ و ترکیبات نو،خلق منظومه‏های داستانی و دیگر موضوعات شعری،در دوره‏های بعد مورد تقلید و پیروی شعرای دیگر نواحی گردیدند.شاعرانی مانند خاقانی شروانی،نظامی گنجوی،مجیر الدین‏ بیلقانی،فلکی شروانی،قوامی گنجوی و دهها شاعر دیگر.

یکی از شاعران نام‏آور ادب فارسی که تأثیر حوزهء ادبی آذربایجان در شعر او دیده می‏شود، ملک الشعرا جمال الدین سلمان شاعر قرن هشتم‏ هجری است و از اشعار وی چنین برمی‏آید که افزون‏ بر مسافرت به آذربایجان و دیگر شهرهای آن نظر داشته،و در مدح شاه اویس اشاره به تبریز،میانه، خوی و مراغه می‏کند:

از شرم آن سواد که آن جان عالمست‏ تبریز در میانهء خوی زد مراغها

(دیوان سلمان ص 355) همچنین سلمان ساوجی در مدح ممدوح خود، سلطان معز الدین اویس و شهر تبریز،مکه و پیامبر را تمثیل آورده است:

با غبار نعل شبدیز تو می‏ارزد کنون‏ خاک آذربادگان مشک ختن را خون‏بها

شهر تبریز از قدوم موکب سلطان اویس‏ چون مقام مکه از پیغمبر آمد با صفا

(دیوان سلمان ص 369)

درباره تأثیر شعری سلمان ساوجی از شعرای این‏ حوزهء ادبی می‏توان گفت این شاعر از نظر مضامین‏ و صور خیال و کاربرد ترکیبات و اصطلاحات، همچنین علاوه بر پیروی از نظامی در داستانسرایی‏ به اقتضای شعری نیز پرداخته است و از میان‏ شعرای آذربایجان در قصیده‏سرایی از همه به‏ مجیر الدین بیلقانی و خاقانی شروانی نظر داشته‏ است؛همان طور که در غزلسرایی به مولوی و سعدی توجه می‏کرده است.

به لحاظ وسعت نظر،تأثیر این حوزه را در شعر سلمان ساوجی به چند دسته از نظر اقتفای‏ شعری،صور خیال،ترکیبات و اصطلاحات و داستانسرایی می‏توان تقسیم کرد:

الف-اقتفای شعری

از نظر قافیه‏پردازی سلمان ساوجی بسیاری از قوافی مجیر الدین بیلقانی را با همان ردیفهای یکسان‏ در قصاید خود به کار برده است،به طوری که با اولین نگاه به ابیات موجود می‏توان به این اقتفا پی‏ برد.

از مجیر الدین بیلقانی:

باد صبح است که مشاطهء جعد چمن است‏ یا دم عیسی پیوند نسیم سمن است

یا رب این شیوهء نو چیست؟که از جنبش باد طرهء لاله پر از نافهء مشک ختن است

تا برای مدد نور درین صفحهء خاک‏ شمع انجم را از طارم نیلی لگن است

(دیوان ص 32-29) از سلمان ساوجی:

تا ز مشک ختنت دایره بر نسترن است‏ سبزهء خط تو آرایش برگ سمن است

دل فدای سر زلف تو که بر تاتارش‏ خونبهای جگر نافهء مشک ختن است

تیغ را دست هنر مانده به زیر کمر است‏ شمع را تیغ زبان سوخته اندر لگن است

(دیوان ص 429)

گاهی نیز سلمان ساوجی به پیروی از مجیر الدین‏ بیلقانی اقتفای شعری داشته،اما ردیفهای متفاوت‏ با وی را آورده است،از جمله در قصیده‏ای‏ مجیر الدین ردیف«می‏نماید»و سلمان ساوجی‏ ردیف«زد»را آورده است:

از مجیر الدین بیلقانی:

جهان از باد،کش جانها فدا باد چو بزم صدر کشور می‏نماید

سلالهء طاهر مختار کز قدر فزون از چرخ و اختر می‏نماید

خضروار از سر کلک آب حیوان‏ به تأیید سکندر می‏نماید

زهی معجز که او از آتش طبع‏ سخن چون آب کوثر می‏نماید

(دیوان ص 93-91)

از سلمان ساوجی:

دل مرا که دویم نیست در هوای یکیست‏ که پنج نوبت شاهی به هفت کشور زد

خدایگانا شعر رهی به دولت تو ز روشنی و بلندی قفای اختر زد

خضر بقای سلیمان بساط شاه شجاع‏ که قفل بر در دروازهء سکندر زد

به وصف روی تو طبع چو آب و آتش من‏ بسا که آتش غیرت بر آب کوثر زد

(دیوان ص 477-475)

همچنین سلمان ساوجی قصیده‏ای را با ردیف‏ «آمد پدید»از مجیر الدین بیلقانی با مطلع زیر پیروی‏ کرده است:

از مجیر الدین بیلقانی:

ایها العشاق باز آن دلستان آمد پدید جان برافشانید کان آرام جان آمد پدید

(دیوان ص 94)

از سلمان ساوجی:

ماه چتر شاهی از اوج جلال آمد پدید روز عید پادشاهی را هلال آمد پدید

(دیوان ص 490)

سلمان افزون بر اقتفای شعر از مجیر الدین به‏ استاد این شاعر،خاقانی شروانی نیز نظر داشته و قصایدی چند در اقتفا و یا با ردیفی مشابه سروده‏ است:

از خاقانی شروانی:

در عقبات راه دین بهر عقوبت غزان‏ تیغ تو دوزخی کند،آب سنانت آذری

غازی مصطفی رکاب آنکه عنان زنان رود با قدم براق او فرق سپهر چنبری

گفت چه طرفه طالعی کز در خانهء ششم‏ مهره به کف به هفت حال این همه در مششدری

چون جم از اهرمن نگین،بازستانی از غزان‏ تاج سر ملکشهی،خاتم دست سنجری

(دیوان ص 425-419)

از سلمان ساوجی:

تا سپند شب بسوزاند به دفع چشم بد صبحدم زین مجمر فیروزه بر کرد آذری

شاه عادل ظل ایزد شیخ حسن نویان که هست‏ گردن گردون بار منتش چون چنبری

نیست روی آنکه راه خانه گیرم زین بساط زین چنین نارد که من افتاده‏ام در ششدری

تا ابد بادند در ظل شما شهزادگان‏ این یکی طغرل به گیتی وان دگر شه سنجری

(دیوان ص 6-605)

از خاقانی شروانی:

در این منزل اهل وفایی نیابی‏ مجوی اهل کامروز جایی نیابی

عجوز جهان در نکاح فلک شد که جز زادنش رائی نیابی

(دیوان ص 415)

از سلمان ساوجی:

ز حبس نفس خلاص ای عزیز اگر یابی‏ سریر سلطنت مصر جان مقر یابی

از این خرابهء کنگر مقام اگر پرسی‏ فراز کنگرهء عرش مستقر یابی

(دیوان ص 603)

ب:مضامین و صور خیالی

یکی از ویژگیهای سبکی حوزهء ادبی آذربایجان‏ آوردن مضامین جدید و کاربرد صورتهای خیالی نو است و از میان شاعران این حوزه کسی که بیش از همه به ابداع مضامین جدید و صورتهای خیالی‏ نوین نظر داشته است،خاقانی شروانی است و مجیر الدین بیلقانی هم به تأسی از استاد خویش‏ همین شیوه را دنبال می‏کرده است.

سلمان ساوجی از نظر صور خیال و مضامین‏ تحت تأثیر این دو شاعر حوزهء ادبی آذربایجان‏ بوده،به حدی که آوردن تمام آنها باعث اطالهء کلام‏ خواهد شد،به همین علت به ذکر نمونه‏هایی از آنها بسنده می‏گردد:

از جمله،تصویر سازی از رابطهء چشم و گل‏ نیلوفر و آفتاب،که سلمان به بیتی مشترک با اندکی‏ اختلاف از مجیر الدین و خاقانی نظر داشته است:

از سلمان ساوجی:

پلک کبود نرگس چشم پر آب من‏ نیلوفریست کو نکند میل آفتاب

(دیوان ص 391)

از خاقانی:

روی به آفتاب به چشم چو نرگسست‏ آن تازگی دهد که به نیلوفر آفتاب؟

(دیوان ص 59)

از مجیر الدین بیلقانی:

روی به آفتاب به چشم چو نرگست‏ از تازگی دهد که به نیلوفر آفتاب

(دیوان ص 23)

همچنین علاوه بر اقتفا،فرمان و حکم ممدوح را مثال قضا و قدر دانستن:

از سلمان ساوجی:

خط فرمان تو طغرای مناشیر قضا حکم دیوان تو امضای مثال قدر است

(دیوان ص 48)

از مجیر الدین بیلقانی:

تا قضا و قدر از حکمش یک ناخن نیست‏ عزم بین عزم که همدست قضا و قدر است

(دیوان ص 37)

از دیگر ویژگیهای شعر حوزهء ادبی آذربایجان‏ کاربرد اصطلاحات مسیحی و تصویرسازی با مضامین این مذهب است و این امر بیشتر به لحاظ همجواری این سرزمین با بلاد مسیحی‏نشین است، به ویژه خاقانی که مادرش نصرانی مسلمان شده‏ بود،که این امر را مضاعف می‏کند.خاقانی در قصاید خود به ابداع و نوآوری مباهات نموده و بارها تصویر مریم را برای اندیشهء نوآور و بکر خود و عیسی نطق و نخل خرما را گواه بر آن می‏داند. سلمان ساوجی نیز به پیروی از خاقانی همین‏ تصویر را برای بیان اندیشه و نطق خویش می‏آورد:

نتیجهء دختر طبعم چو عیسی است‏ که بر پاکی مادر هست گویا

سخن بر بکر طبع من گواه است‏ چو بر اعجاز مریم نخل خرما

(دیوان ص 24)

از سلمان ساوجی:

فکر بکرم را درین معنی گواه است این سخن‏ خود به از عیسی نخواهد بود مریم را گوا

(دیوان ص 365)

همچنین خاقانی و مجیر الدین بیلقانی در مقام‏ مفاخره از انعکاس صوت به وسیلهء کوه یاری جسته‏ که همین تصویر را نیز سلمان ساوجی در مفاخرهء خویش و مدح ممدوح به کار برده است:

از سلمان ساوجی:

این سخن بر کوه اگر خوانم به اقبالت ز کوه‏ صد هزار احسنت برخیزد به جای هر صدا

اگر به عهد تو سایل کند سؤال از کوه‏ ز کوه نشنود الا صدای آری را

(دیوان ص 377)

از مجیر الدین بیلقانی:

به شعر من که بدو گر کنند نسبت سحر صدَقت بانگ برآید ز کوه وقت صدا

چو کوس دعوت او پر کرد گوش جهان‏ از کوه بانگ صدقت آمد به جای صدا

(دیوان ص 11)

از خاقانی:

چون نوبت نبوت او در عرب زدند از جودی و اُحد صلوات آمدش صدا

اگر به کوه رسیدی روایت سخنش‏ زهی رشید جواب آمدی به جای صدا

(دیوان ص 30)

تأثیر سلمان ساوجی از خاقانی در این مضامین به‏ اندازه‏ای بوده است که حتی در تلمیح به آیهء 51 از سورهء نور

«انما کان قول المؤمنین اذا ادعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون»

سلمان نیز به آیهء فوق نظر داشته و کلمات«سمعنا و اطعنا»را نیز آورده‏ است:

از خاقانی:

عرشیان به بانگ«و لله علی الناس»زدند پاسخ از خلق«سمعنا و اطعنا»شنوند

(دیوان ص 101)

از سلمان ساوجی:

صُدره را با صخرهء صما کند امرت را خطا جز«سمعنا و اطعنا»نشنود سمع از صدا

(دیوان ص 371)

همچنین علاوه بر اقتفا،سلمان ساوجی در تصویر خمیدگی آسمان برای رکوع در مقابل‏ ممدوح به خاقانی و مجیر الدین نظر داشته است:

از سلمان ساوجی:

آفتاب از عکس شمشیر تو می‏گیرد فروغ‏ آسمان از بار احسان تو می‏گردد دو تا

(دیوان ص 370)

از مجیر الدین:

چون ندای ارکعو افکند در گوش جهان‏ ماند گردون تا قیامت در یکی رکعت دو تا

(دیوان ص 7)

از خاقانی:

فلک به دایگی دین او برین مرکز ز نیست بر سر گهواره‏ای بمانده دو تا

(دیوان ص 9)

تصویرسازی از سینه و دل کباب و دهان و لب و نمک بر ریش جگر از دیگر موارد اشتراک صورت‏ خیال است که بین سلمان ساوجی و مجیر الدین‏ بیلقانی و خاقانی دیده می‏شود:

از سلمان ساوجی:

لب و دهان تو را ای بسا حقوق نمک‏ که هست بر جگر ریش و سینه‏های کباب

(دیوان ص 397)

از خاقانی:

داد لبش چون نمک بوی بنفشه به صبح‏ بر نمکش ساختم مردم دیده کباب

به اشک چون نمک من که بر سه پایهء غم‏ تنم ز کال و دلم آتش است و سینه کباب

(دیوان ص 53)

از مجیر الدین بیلقانی:

تو دل بر آتش وحدت بسوز تا نکند جهان بی‏نمک از گوشهء دل تو کباب

(دیوان ص 24)

همچنین علاوه بر اقتفا،تصویر گردون و تشابه‏ آن با حباب در ناپایداری:

از سلمان ساوجی:

خوش برآ همچو حباب از می‏گلگون و منه‏ هیچ بنیاد بر این گنبد گردون چو حباب

(دیوان ص 403)

از مجیر الدین بیلقانی:

فلک به شکل حبابست و نیک عهدی او خوش است سخت ولی کم بقاست همچو حباب

(دیوان ص 25)

استفاده از آرایهء تشخیص در ترکیب«فتنه در خواب»بودن در بیان امنیت و اوج قدرت ممدوح‏ بین مجیر الدین بیلقانی و سلمان ساوجی:

از مجیر الدین بیلقانی:

کار انصاف به دوران تو پرآب بماند فتنه با دولت بیدار تو در خواب بماند

(دیوان ص 366)

از سلمان ساوجی:

فتنه را دیده به دوران تو اندر خوابست‏ تیغ را دست ز انصاف تو اندر کمر است

(دیوان ص 409)

استفاده از سازگاری تیهو و باز برای توصیف‏ امنیت و عدالت در زمان حکمرانی ممدوح:

از مجیر الدین بیلقانی:

خسروا عدل تو جاییست که از چنگل باز هیچ تیهو بچه در ملک تو افغان نکند

(دیوان ص 81)

از سلمان ساوجی:

می‏خورد تیهو به عهدت طعمه از منقار باز می‏زند روبه به عونت پنجه با شیران غاب

(دیوان ص 386)

دیگر علاوه بر اقتفا استفاده از تشخیص بنفشه و سوسن و گویایی و درکشیده شدن زبان از قفا،که‏ در ادب فارسی رواج فراوانی داشته است:

از سلمان ساوجی:

چه می‏داند کسی حال گل اندامان به زیر گل‏ بگفتی حال اگر سوسن زبانی داشتی گویا

(دیوان ص 343)

چون بنفشه بر زبان در عمر خود حرفی نراند پس زبانش را چرا بیرون کشیدند از قفا

(دیوان ص 362)

از مجیر الدین بیلقانی:

و گر شدم دو زبان همچو سوسن آن بهتر که چون بنفشه زبانم برون کشی ز قفا

(دیوان ص 19)

هر آنکسی که نبوید گل کرامت تو بنفشه‏وار برون کش زبان او ز قفا

(دیوان ص 22)

 استفاده از آسمان و شعاع خورشید در تصویر خیمه و طناب خیمه که سلمان ساوجی علاوه بر اقتفا به خاقانی نظر داشته است:

از سلمان ساوجی:

مجلس عیش تو را ناهید می‏گوید سرود خیمهء قدر تو را خورشید می‏تابد طناب

(دیوان ص 388)

از خاقانی:

زد نفس سر به مُهر صبح ملمع نقاب‏ خیمهء روحانیان کرد معنبر طناب

(دیوان ص 41)

عقاب که بال و پرش باعث هلاک وی می‏گردد از دیرباز از مضامین شعری بوده است و ریشهء این‏ تصویر به ناصر خسرو و به شعر«از ماست که بر ماست»برمی‏گردد،در دیوان سلمان و مجیر الدین‏ نیز همین تصویر دیده می‏شود.نقطه‏ای که قابل‏ دقت است اقتفا و تکرار عقاب و بال و پر عقاب در مصراع دوم هر بیت از دو شاعر مذکور است:

از مجیر الدین بیلقانی:

تو را به دست تو سر می‏برد زمانه از آن‏ که هست پر عقاب آفت وجود عقاب

(دیوان ص 25)

از سلمان ساوجی:

چشم منست واسطهء چشم زخم من‏ بال عقاب شد سبب آفت عقاب

(دیوان ص 393)

پ-ترکیبات و اصطلاحات:

همان طوری که قبلا گفته شد یکی دیگر از ویژگیهای سبکی حوزهء ادبی آذربایجان،توجه شعرا به آوردن ترکیبات جدید و اصطلاحات نوین است و سلمان ساوجی در قصیده‏سرایی علاوه بر صور خیال از این حیث نیز نظر به شعرای آذربایجان‏ داشت و در غزلسرایی نظر به سعدی و مولوی‏ می‏کرد.

از جمله ترکیبات بارزی که می‏توان در دیوان‏ خاقانی شروانی و سلمان ساوجی و مجیر الدین‏ بیلقانی دید،ترکیب«یأجوج فتنه و ستم»است:

از خاقانی:

یأجوج ستم گم شد کز پیش چو اسکندر هم ز آهن تیغ او دیوار کشد عدلش

(دیوان ص 502)

از مجیر الدین:

از هیبتت گشته دفین یأجوج فتنه در زمین‏ و ز حمله تو روز کین سد سکندر سوخته

(دیوان ص 183)

از سلمان ساوجی:

یأجوج فتنه قاصد ملکست و تیغ شاه‏ اندر میان کشیده چو سد سکندر است

(دیوان ص 417)

تیغ تو سدیست ز پولاد کشیده‏ منع ضرر فتنهء یأجوج بلد کرد

(دیوان ص 489)

دیگر از اصطلاحات مشترک آوردن لقب‏ «اسکندر ثانی»برای مدح ممدوح و بلقیس برای‏ ممدوحه است:

از سلمان ساوجی:

گفت دارای جهان سلطان جلال الدین حسین‏ کآسمانش می‏کند اسکندر ثانی خطاب

(دیوان ص 389)

از مجیر الدین:

تویی اسکندر ثانی که نباشد روزی‏ که کف تو مدد چشمهء حیوان نکند

(دیوان ص 81)

از سلمان ساوجی(در مدح دلشاد خاتون):

چو هدهد کنون می‏کنم سرفرازی‏ ز خاک کف پای بلقیس ثانی

(دیوان ص 609)

از خاقانی شروانی(در مدح صفوة الدین بانوی‏ شروانشاه):

بلقیس بانوان و سلیمان شه اخستان‏ کز عدل و دین مبشر مهدی زمان اوست

(دیوان ص 73)

دیگر کاربرد اصطلاح«مرغ عیسی»است که مراد از آن خفاش می‏باشد و گویند«عیسی(ع)مرغی به‏ صورت خفاش از گل ساخت و فراموش کرد که‏ منفذ سفلای او را بسازد و آن به فرمان الهی زنده شد و بپرید چندان که از نظر غایب گردید ولی بیفتاد و بمرد.پس حق تعالی نظیر آن را که خفاش باشد آفرید».(فرهنگ فارسی،دکتر محمد معین).

از خاقانی:

چه راحت مرغ عیسی را ز عیسی‏ که همسایه است با خورشید عذرا...

چرا عیسی طبیب مرغ خود نیست‏ که اکمه را تواند کرد بینا

(دیوان ص 24)

از سلمان ساوجی:

چو مرغ عیسی اگر لعبتی ز گل سازی‏ ز اعتدال هوا حکم جانور گیرد

(دیوان ص 473)

دیگر از اصطلاحات و ترکیبات مشترک کاربرد «روشنان فلک»برای ستارگان آسمان است:

از سلمان ساوجی:

خاک در سرای تو کاکسیر دولتست‏ در چشم روشنان فلک گشته توتیا

(دیوان ص 356)

از مجیر الدین بیلقانی:

مقسم بخت و سعادت ز غبار در اوست‏ روشنان فلک آنجا به قسم ریخته‏اند

(دیوان ص 58)

خون پالایی مژگان از دیگر ترکیبات است که‏ خاقانی در حبسیهء معروف خود آن را آورده است و چنین به نظر می‏رسد که سلمان ساوجی به این‏ ترکیب نیز توجه داشته است:

از خاقانی:

مجلس غم ساخته است و من چو بید سوخته‏ تا به من راوق کند مژگان می‏پالای من

(دیوان ص 320)

از سلمان ساوجی:

همچو موی سر قرابه که می‏پالاید از زجاجی ثمرهء دشمن تو خون پالاست

استفاده از ترکیب«حرز هفت اعضا و اندام فلک» برای مدح ممدوح از دیگر ترکیبات مشترک بین‏ سلمان ساوجی و مجیر الدین بیلقانی است:

از مجیر الدین بیلقانی:

ای شهنشاهی که از شش حرف نامت ثابتات‏ حرز هفت اندام این پیروزه طاحون کرده‏اند

(دیوان ص 65)

از سلمان ساوجی:

دعای دولتش باشد جهان را ورد چار ارکان‏ ثنای حضرتش باشد فلک را حرز هفت اعضا

(دیوان ص 384)

سلمان ساوجی علاوه بر اقتفاء از مجیر الدین‏ گاهی قسمتی از آیه‏ای را عین هم در مصراع دوم‏ بیت درج کرده است:

از مجیر الدین:

توقعش هم این است کز عنایت تو رسید به بشری طوبی لهم و حسن مآب

(دیوان ص 26)

از سلمان ساوجی:

به حسن و عارض و قد تو برده‏اند پناه‏ بهشت و طوبی و طوبی لهم و حسن مآب

(دیوان ص 396)

دیگر از اصطلاحات حوزهء ادبی آذربایجان که در میان اشعار مجیر الدین بیلقانی و خاقانی شروانی‏ دیده می‏شود اصطلاح«جوجو»به معنی ذره ذره‏ است،که عطار نیشابوری نیز همین را از این حوزهء ادبی گرفته است.سلمان ساوجی نیز همین‏ اصطلاح را همراه خرمن با آگاهی از معنی ثانوی آن‏ به کار برده است:

از مجیر الدین بیلقانی:

ایا گردون عنان شاهی که ریزد آسمان جوجو اگر یک لحظه از کارش عنان دل بگردانی

(دیوان ص 196)

از عطار نیشابوری:

ساقی به گردش سرگران زرین نطاقی در میان‏ وز بزم او از کهکشان جوجو چو جوزا ریخته

(دیوان ص 589)

از سلمان ساوجی:

قوت صبرم چو کوهی بود از آن کاهم نماند بس که عشقش می‏دهد بر باد جوجو خرمنش

(دیوان ص 197)

آوردن ترکیب«آرام جان»دیگر از مواردی است‏ که سلمان ساوجی به مجیر الدین بیلقانی توجه‏ داشته است:

از مجیر الدین بیلقانی:

ایها العشاق باز آن دلستان آمد پدید جان برافشانید کان«آرام جان»آمد پدید

(دیوان ص 94)

از سلمان ساوجی:

مژده ای آرام دل«کارام جانها»می‏رسد دل که از ما رفته بود اینک به ما وا می‏رسد

(دیوان ص 486)

استفاده از ترکیب«ابلق ایام»برای شب و روز:

از خاقانی:

روز و شب است ابلق دو رنگ و گفته‏اند کز نام پهلوان عجم داغ ران ماست

(دیوان ص 80)

از مجیر الدین بیلقانی:

چو زین نهاد ز دعوت بر ابلق ایام‏ مجره گشت شب آخور بدین کبود فضا

(دیوان ص 4)

از سلمان ساوجی:

دست از عنان ابلق ایام باز دار و اندر پیش مرو که به غایت لگد زنست

(دیوان ص 44)

استفاده از ترکیب«صباح و مسا»علاوه بر اقتفای‏ شعری که سلمان از مجیر الدین داشته مورد دیگر است:

از سلمان ساوجی:

اندرین مدت که بود از غم صباح من مسا گفته‏ام حقا دعایت در صباح و در مسا

(دیوان ص 374)

از مجیر الدین بیلقانی:

وقوف یافته برنامهء بیاض و سواد فتوح یافته از جامهء صباح و مسا

(دیوان ص 21)

از اصطلاحات و ترکیبات دیگری که سلمان‏ ساوجی از شعرای حوزهء ادبی آذربایجان تأثیر پذیرفته و در میان اشعار خود آنها را به کار برده‏ می‏توان به قرص خورشید،قلزم زخار،توسن‏ چرخ،خاتم شعرا،چشمهء خورشید،عیسی دم‏ بودن،عیسی نطق،دولاب چرخ و دهها اصطلاح‏ و ترکیب دیگر که ذکر آنها همراه با شواهد شعری به‏ اطالهء کلام خواهد آنجامید اشاره کرد،لذا به ذکر تعدادی از آنها که گذشت اکتفا می‏گردد.

ت-داستانسرایی:

بدون شک وقتی سخن از داستانسرایی پیش‏ می‏آید نام نظامی گنجوی و«پنج گنج»وی در اذهان تداعی می‏گردد.نظامی با سرودن«خمسه» این نوع از شعر را در زبان فارسی به حد اعلای‏ تکامل رسانید و به ایجاد سبک و روشی نوین‏ پرداخت و دیری نگذشت که مورد تقلید دیگر شاعران در حوزه‏های ادبی سایر مناطق قرار گرفت.دکتر ذبیح الله صفا در مورد نظامی و تقلید از وی در داستانسرایی می‏نویسد:

«داستانسرایی در قرن هفتم و هشتم ضمن رواج و انتشاری که داشت،تا درجه‏ای متأثر بود از کار نظامی گنجه‏یی،و یا دنباله‏گیری کار و شیوه او بود در ترتیب موضوع داستانها و کیفیت نظم آنها...» (تاریخ ادبیات ایران،دکتر ذبیح الله صفا ج 3 ص‏ 329).

یکی از داستانهای زیبای نظامی خسرو و شیرین‏ است و سلمان ساوجی به پیروی از وی مثنوی‏ جمشید و خورشید را سروده است،مثنوی«جمشید و خورشید»،داستانی ابداعی است که در آن‏ جمشید پسر خاقان چین عاشق خورشید دختر قیصر روم شده و جهت رسیدن به وی عزم سفر کرده‏ است.

سلمان ساوجی در سرودن این مثنوی تقلید تمام‏ از نظامی نداشته است بلکه ابتکاراتی نیز در آن به‏ چشم می‏خورد.از جمله اینکه سلمان در بین‏ حکایت ابیاتی در اوزان دیگر مناسب معنی آورده‏ است:

فریاد همی خواهم و فریادرسی نیست‏ پندار در این گنبد فیروزه کسی نیست

(دیوان سلمان،مقدمهء دکتر تفضلی ص 25)

دکتر ذبیح الله صفا نیز در این‏باره می‏نویسد:

«در آثار خواجو و علی الخصوص سلمان نیز آثار تقلید از نظامی همه جا به قوت لایح و آشکار نیست،بلکه بعضی از داستانها و مثنویهای منظوم‏ آنان ابتکاری است»(تاریخ ادبیات در ایران ج 3 ص 30-329)

گفتنی است مقایسهء مثنوی خسرو و شیرین‏ نظامی با جمشید و خورشید سلمان ساوجی مجال‏ و مقالی دیگر می‏خواهد که از حوصلهء این مقاله‏ خارج است و تنها به این اندک گفتار در این رابطه‏ اکتفا می‏گردد.